۲۴. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۸/۲۹)

۲۴. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۸/۲۹) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه، ۲۹ آبان ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی راه‌های ثبوتی تطبیق حرکت قمر بر شبانه‌روز و توجیه روایت رؤیت قبل الزوال، نقد قول مشهور در نفی رؤیت قبل الزوال، عدم تنافی میقاتیت با تعدد گزینه‌های ثبوتی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- نقد اجزاء رؤیت قبل از زوال، و تثبیت رؤیت متعارفه عند الغروب، در کلام وحید بهبهانی
- گزینه‌های ثبوتی تطبیق گردش قمر به دور زمین بر ایام یک ماه
  - گزینه‌های ثبوتی تطبیق گردش قمر به دور زمین بر ایام یک ماه
  - الف) اخبار عدد
  - ب) رؤیت هلال
  - ج) کم کردن یک نهار از یک ماه، و کم کردن یک لیل از ماه دیگر
  - د) کم کردن بازه نصف لیل تا ظهر از یک ماه، و کم کردن ظهر تا نصف لیل دیگر از ماه بعدی
- انعکاس راه‌های ثبوتی در روایات، و عدم تعارض بین ادله رؤیت هلال
  - نقد قول مشهور و وحید بهبهانی در نفی رؤیت قبل از زوال
- تعدد راه‌های ثبوتی و عدم تنافی آن با مسأله میقاتیت

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی راه‌های ثبوتی تطبیق حرکت قمر بر شبانه‌روز و توجیه روایت رؤیت قبل الزوال، نقد قول مشهور در نفی رؤیت قبل الزوال، عدم تنافی میقاتیت با تعدد گزینه‌های ثبوتی

موضوعات فرعی:
نقد اجزاء رؤیت قبل از زوال، و تثبیت رؤیت متعارفه عند الغروب، در کلام وحید بهبهانی
گزینه‌های ثبوتی تطبیق گردش قمر به دور زمین بر ایام یک ماه
انعکاس راه‌های ثبوتی در روایات، و عدم تعارض بین ادله رؤیت هلال

نقد اجزاء رؤیت قبل از زوال، و تثبیت رؤیت متعارفه عند الغروب، در کلام وحید بهبهانی

> مسألة: إذا رئي الهلال قبل الزوال، فالمشهور بين الفقهاء (رضوان الله عليهم) عدم الفرق بينه و بين أن يري بعد الزوال، بل هذا هو المعروف منهم، إلّا ما نقل عن السيّد رحمه اللّه أنّه إذا رئي قبل الزوال، فهو للّيلة الماضية. و ظاهره وجوب الإتمام لو كان صائما في يوم الثلاثين من شعبان، و وجوب الإفطار في يوم الثلاثين من رمضان. و ما قيل: إنّ الصدوق أيضا قائل بهما؛ لأنّه لا يقول بالرؤية، بل يقول بالعدد، كما هو معروف.
>
> حجّة المشهور وجوه: الأوّل: ظاهر قوله تعالى ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ، خرج ما خرج بالدليل و بقي الباقي. الثاني: الأخبار المتواترة، حيث أمروا فيها بالصوم بالرؤية مطلقا أعمّ من أن يكون قبل الزوال أو بعده، و أمروا بالإفطار بالرؤية كذلك، من غير تفصيل بين قبل الزوال و بعده، كما يقول به الخصم. و بالجملة، التفصيل المذكور خلاف ظاهر تلك الأخبار المتواترة؛ فإنّ الظاهر منها أنّ الصوم للرؤية على نهج واحد لا تفصيل فيه، و كذلك الفطر، فالظاهر كونها بنسق واحد. و تخصيصها بالرؤية قبل الزوال فاسد قطعا، بل القطع حاصل بدخول الرؤية بعد الزوال فيها، بل في كثير منها الأمر بإنشاء الصوم بعد تحقّق الرؤية. بل من المسلّمات أنّ المطلق منصرف إلى الشائع، و الشائع وقوع الاستهلال بعد الزوال، و الغالب الرؤية ذلك الوقت، فتعيّن أن يكون المراد الصوم غدا و الفطر غدا مشروطين بالرؤية المتعارفة، و المشروط عدم عند عدم شرطه.[1]

مشغول عبارتی از وحید بهبهانی در رساله ایشان بودیم. در کتاب رؤیت هلال، جلد یک، صفحه چهارصد و نود و نه آمده است. فرمودند: «حجة المشهور وجوه»؛ در اینجا مشهور مقابل شاذ است. آن فتوای شاذی که صاحب ذخیره به میدان آورده بودند، این بود که رؤیت قبل از زوال - ولو دیشب

ندیده‌ام و هوا هم صاف بود- مشکلی ندارد. اصلاً رؤیت قبل از زوال، ولو می‌دانیم الآن از تحت‌الشعاع بیرون آمده و ما آن را ندیده‌ایم، برای دخول شهر کافی است. چون قبل از زوال است. این فتوای شاذ بود. ایشان می‌فرمایند «حجة المشهور»؛ یعنی قول مقابل شاذ است که می‌گویند کافی نیست. اگر دیشب هلال را دیدید، فردا روز اول ماه است. اگر دیشب ندیدید دیگر گذشت؛ فردا چه قبل از زوال و چه بعد از زوال، ببینید دیگر آن روز گذشته است، آن روز برای ماه قبل است. مشهور این را می‌گویند.

«الاول ظاهر قوله تعالى: ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»؛ خدای متعال می‌فرمایند اگر روزه گرفتید باید آن را تا شب ببرید. حال روز سی‌ام ماه مبارک است و دیشب ندیدید؛ قبل از زوال ندیدید، ولی روزه بودید؛ از طلوع فجر که هنوز آفتاب طلوع نکرده و هلالی هم نیست، شما روزه به‌عنوان سی‌ام ماه مبارک گرفتید، حال که روزه هستید «اتموّا الصیام الی اللیل». این ظاهر قول خداوند می‌شود. بنابراین اگر قبل از زوال ندیدید، «خرج منه ما خرج و بقی الباقی». هر کجا دلیل قطعی داریم که اتمام دیگر واجب نیست - مثل سفر و مرض و ...- «اتموّا» آن را نمی‌گیرد. در غیر موارد عذر و عدم وجوب، «اتموّا» آن را می‌گیرد. این فرمایش ایشان در دلیل اول بود.

علی ای حال برای قول مشهور، ادله زیادی آورده‌اند. اولین دلیلشان آیا سر می‌رسد؟ یعنی آیه شریفه با روایات - برفرض تمامیت آنها - آیا تعارض پیدا می‌کند؟ باید آنها را به‌خاطر آیه در کنیم؟ آیا این آیه بر خلاف آنها است، یا نه؟ ظاهر ضوابط اصول و ... اینطور نیست. یعنی اگر روایات رؤیت قبل از زوال را پذیرفتیم، لسانش لسان ورود بر مضمون آیه شریفه است؛ رفع موضوع می‌کند. نه اینکه آیه بگوید «اتموّا الصیام». روایت عبید چه می‌گفت؟ می‌گفت: «اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من شوال»، خُب آیا صوم شوال واجب است، که آیه بگوید «اتموّا الصیام الی اللیل»؟! یعنی «اتموّا صیام شهر رمضان الی اللیل»، نه «اتموّا الصیام». معلوم است «من شهد منکم الشهر فلیصمه»، در آیه بعد می‌فرمایند: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْ

من الخيط الأسود من الفجر ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ[2]

«الصیام»، صیام شهر رمضان است که «اتموّا الی اللیل». اگر اینطور است، شما می‌گویید روز سی‌ام باید اتمام کند، روایت رؤیت قبل از زوال می‌گوید چون قبل از زوال دیدید، «هذا الیوم من شوال». پس رفع موضوع شد؛ «فلایجب صیام شوال، هذا الیوم من شوال»، چه کسی گفته صوم شوال واجب است؟!

بنابراین اینکه ایشان می‌فرمایند آیه شریفه دلالت بر قول مشهور دارد، اینطور نیست. چون لسان روایتی که مقابل قول مشهور است، لسان رفع موضوع برای آیه شریفه است. اگر آن سر برسد اول باید آن را ببینیم. و الا خودش فی حد نفسه نمی‌تواند دلیل باشد.

«الثاني، الاخبار المتواترة»؛ خُب اخبار متواتره چه می‌فرماید؟ **«حيث أمروا فيها بالصوم بالرؤية مطلقا أعمّ من أن يكون قبل الزوال أو بعده»؛** «صم للرؤیه، افطر للرؤیة»؛ نمی‌گوید قبل از زوال یا بعد از زوال، بلکه اگر رؤیت آمد باید صیام صورت بگیرد. می‌گویید اخ اگر مطلق است که پس قبل از زوال و بعد هم را که می‌گیرد! می‌گویند نه، این ناظر به متعارف است. «صم للرؤیه» یعنی «صم عند الرویة المتعارفة». رؤیت متعارفه هم در وقت غروب است. پس «صم» یعنی فردای رؤیت روزه بگیر؛ «صم للرویة المتعارفة غدا، افطر للرویة المتعارفة عند الغروب غدا»؛ پس وقتی دیدی، فردا را افطار کن. وقتی دیدی فردا را روزه بگیر. اعم از اینکه فردا قبل از زوال هلال را ببینی یا نبینی. بنابراین اخبار متواتره می‌گویند که باید به این صورت رفتار کنی.

«... و تخصيصها بالرؤية قبل الزوال فاسد قطعاً»؛ روایات متعارفه می گوید وقتی دیشب هلال را دیدی فردا را افطار کن، اما رؤیت قبل از زوال می‌گوید وقتی قبل از زوال دیدی، نباید فردا را افطار کنی، بلکه همین امروز را افطار کن. یعنی روایت متواتره را به این تخصیص می‌زنیم که می‌فرمایند «فاسد قطعاً».

6:35

«... بل من المسلّمات أنّ المطلق منصرف إلى الشائع»؛ ایشان در اینجا اصطلاحات اصولیای را به کار میبرند که با آن چیزهایی که در اصول بحث شده، مسامحاتی دارد.

«بل من المسلّمات أنّ المطلق منصرف إلى الشائع»؛ شاید دو سال قبل بود، نزدیک پانزده-بیست جلسه بحث کردیم که اینطور نیست. مرحوم آقای حکیم فرمودند اگر ما بخواهیم اطلاقات را ناظر به متعارف بدانیم، دستگاه فقه به هم میریزد. خُب ایشان میگویند مطلق منصرف به شارع است. انصراف، بهمعنای استیناس و تبادر و تداعی، مشکلی ندارد. اما اینکه مطلقات منصرف است، یعنی گویندهٔ این مطلق، «لم یرد المطلق، بل اراد الشایع». چقدر بحث شده. مثلاً در «فاغسلوا وجوهکم» چقدر بحث کردیم. این «وجه» یعنی متعارف! پس خدای متعال که فرموده صورتت را به اندازهٔ متعارف بشور، اگر صورت کسی بزرگ است، باید تنها دور بینی خود را بشورد! احتمال این بود؟! مفصل بحث کردیم. شاید بیش از ده جلسه شده باشد. چرا؟ چون یکی از اقوال مهم در رؤیت با تلسکوپ و عدم اجزاء تلسکوپ همین بود. فرمودند وقتی میگویند باید هلال را ببینید، رؤیت، ناظر به متعارف است، آن جا که رسیدیم مفصل صحبت شد. انواع و اقسام آن و مثالها بحث شد؛ اینکه جای انصراف کجا است و امثال آن.

خُب ایشان هم در اینجا همین را میفرمایند؛ «من المسلمات». خُب این چیزی که ایشان میفرمایند جزء مسلمات هست یا نیست؟ فی الجمله حتماً هست. یعنی از مسلمات است که ما جایی را داریم که مطلق منصرف به شایع میشود. در اینکه مشکلی نیست. آقای حکیم هم در معاملات و غیر آن تفصیل دادند. ولی اینکه بگویید مسلمات این است که مطلقاً چنین است، درست نیست. کجا قبول است که بگویند مسلّم است که در جمیع موارد، ما اصلاً اطلاق نداریم؟! تمام مطلقات در شرع ناظر به شایع است؟!

«و الشائع وقوع الاستهلال بعد الزوال»؛ شایع وقوع استهلال بعد از زوال است و مطلق هم منصرف به شایع است. **«و الغالب الرؤية ذلك الوقت، فتعيّن أن يكون المراد الصوم غدا و الفطر غدا»؛** پس «افطر للرؤیه»، رؤیت یعنی متعارف. متعارف هم وقت غروب است. **«مشروطين بالرؤية المتعارفة، و المشروط عُدم عند عدم شرطه».**

---

[1] رؤیت هلال، ج۱، ص: ۴۹۹

[2] البقره ۱۸۷

گزینه‌های ثبوتی تطبیق

گردش قمر به دور زمین بر

ایام یک ماه

گزینه‌های ثبوتی تطبیق گردش قمر به دور زمین بر ایام یک ماه

خُب ببینید غیر از مسأله تعارف، ایشان این روایات «صم لرؤیه» و امثال آن را بر این حمل کردند که شارع این را فرموده است. مطلبی را عرض می‌کنم. تکرارش هم به‌صورت‌های مختلفی عرض شده، اما جمع‌بندی و یک جا جمع کردن برخی از مطالب، برای درک توسعه پیدا کردن گزینه‌های ثبوتی مفید است. این خیلی مهم است. یک چیز کمی نیست.

ما این را می‌دانیم: ماه که یک دور قمری است، مجموعش چقدر طول می‌کشد؟ بیست و نه روز و دوازده ساعت. این حرکت ماه است؛ بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه. این حدود است. یعنی بیست و نه روز و نیم. دوازده ساعت نصف روز است.

خُب کل سال چند ماه است؟ دوازده ماه است. یک سال قمری دوازده ماه است. یعنی ما در دوازده ماه، از سی روز چقدر کم داریم؟ شش روز. چون دوازده تا نصف روز، شش روز می‌شود. لذا ما شش روز کم داریم. کما اینکه در سال شمسی ما پنج روز اضافی داریم. یعنی هر ماه سی روز است، دوازده تا سی روز می‌شود سیصد و شصت روز. این دوازده تا سی تا، سیصد و شصت روز می‌شود. اما سال شمسی، سیصد و شصت و پنج روز است. خمسه مسترقه می‌گفتند. قبالً بحثش شد. قدیمها به آن پنجه می‌گفتند. در زمان رضاخان پنجه از بین رفت. آن را در کل سال پخش کرد. فروردین تا شهریور را سی و یک روز حساب کردند، اسفند را هم بیست و نه روز حساب کردند، وقتی سال کبیسه شد اسفند سی روز می‌شود.

خُب سال شمسی از سیصد و شصت روز، پنج روز اضافه دارد، ماه قمری شش روز کم دارد، لذا تفاوت ماه قمری و شمسی در هر سال یازده روز می‌شود. چون ماه قمری شش روز از سیصد و شصت کم دارد، پنج روز هم سال شمسی اضافه دارد. لذا تفاوت این دو، یازده روز می‌شود.

الف) اخبار عدد

بنابراین ما در ماه قمری شش روز کم داریم. خُب یک راه چه بوده؟ اخبار عدد در اینجا چه کاری می‌کردند؟ می‌گفتند خُب شش روز کم است، مگر دوازده ماه نیست؟ یک در میان ناقص بشمارید. یک ماه سی روز و یکی بیست و نه روز. اگر از دوازده ماه یک در میان یک روز کم کنید، آخر سال این شش تا می‌رود. شش روز کم داشتیم، با شش تا بیست و نه روز که آن‌ها را یک در میان آوردیم، شش روزی که کم بود جبران شد. این یک راه بود که عدد بود.

ب) رؤیت هلال

یک راه دیگر همین است که الآن داریم؛ راه رؤیت است. «صم لرؤیه افطر لرؤیه»؛ عملاً به این صورت می‌شود که چون نگاه می‌کنیم خیلی از ماه‌ها را سی روزه می‌گیریم و خیلی از ماه‌ها را بیست و نه روزه می‌گیریم، در مجموع وقتی حساب کنیم می‌بینیم شش تا را بیست و نه گرفته‌ایم و شش تا را هم سی گرفته‌ایم. یعنی با رؤیت ما نیز، به‌صورت متفرق شش بیست و نه، در سال داشتیم. توالی آن را نمی‌گوییم، متفرق می‌گوییم. در کل سال شش ماه بیست و نه روزه داریم، شش تا هم سی روزه داریم، لذا شش تا جبران می‌شود. عملاً با رویتمان این شش روز جبران می‌شود ولی [به‌صورت متفرق].

شاگرد: حتماً همینطوری می‌شود؟

استاد: بله، اصلاً غیر از این نمی‌شود. غیر از این معنا ندارد. شش تا بیست و نه می‌شود و شش تا سی. بله، می‌توانند متوالی شود؛ تا سه ماه می‌توانند بیست و نه روزه باشد. تا چهار ماه سی روزه می‌توانند پشت سر هم باشد. چهارتا سی و سه تا بیست و نه. ولی خُب وقتی سه تا بیست و نه پشت سر هم شد، ماه‌های بعدی باید تام باشد تا در کل سال شش ماه بیست و نه روزه داشته باشیم. اینها محاسباتی روشن است و دو دو تا، چهارتا است. با انگشت هم می‌توان آن را حساب کرد. راه‌های دیگری هم برای کبیسه هست که برای مقدار چهل و چهار دقیقه است؛ سخت‌تر می‌شود.

ج) کم کردن یک نهار از یک ماه، و کم کردن یک لیل از ماه دیگر

حال یک راه دیگر این است: راهی است که می‌توانیم آن را انجام دهیم، فقط نامأنوس است. آن راه چیست؟ وقتی ما ماه می‌گوییم، یعنی می‌گوییم سی شبانه‌روز. غیر از این برای ماه، مفهومی ندارد. وقتی می‌گوییم یک ماه، یعنی سی شبانه‌روز یا بیست و نه شبانه‌روز. اگر ماه بیست و نه است، بیست و نه شبانه‌روز دارد. اگر سی بوده، سی شبانه‌روز دارد.

حال یکی از راه‌هایی که این شش تا را جبران می‌کنیم، چیست؟ این است که بعضی از ماه‌ها را سی روز و بیست و نه شب قرار بدهیم و برخی از ماه‌ها را بیست و نه روز و سی شب. درایصورت در آخر سال می‌بینیم که درست می‌شود. چرا؟ چون یک شب و یک روز، یک شبانه‌روز می‌شود. دوازده تا نیمه داریم. به آن فکر نکرده‌ایم، چرا؟ به‌خاطر این‌که سخت است و مأنوس ما نیست. این هم خودش یک راه ثبوتی است. برای تنظیم این شش روز است.

پس ماه اول را سی روز می‌گیریم، و یک شب را دارد، لذا می‌گوییم بیست و نه روز و یک شب. ای سی روز و بیست و نه شب. بیست و نه شب و نصف روز. این یک راه خیلی ساده‌ای است. برای این‌که آن شش روزی که در آن نیم ساعت در کل سال کم داریم، با انداختن نصف ها درست شود. چند نصفه؟ دوازده نصفه. با انداختن این دوازده نصفه، در آخر سال آن‌ها را جبران کرده‌ایم.

حال جلو بروی؛ مثلاً اگر شب اول را برای یک ماه حساب کردی، همینطور تا آخر می‌روی. این ماه می‌تواند چقدر باشد؟ چون شب اول جزء آن بوده و تا روز سی ام هم ادامه پیدا می‌کند، می‌شود سی شب و بیست و نه روز. اگر سی روز هم بگیریم شب بعدش از آن جدا می‌شود. الآن اگر روی کاغذ بنویسید روشن است.

شاگرد: این بعد از این است که شما یک ماه را بیست و نه روز گرفتید و یک ماه را سی روز گرفتید؟

استاد: نه، آن جدا است. گزینه‌های مختلف است.

شاگرد: در این گزینه به چه صورت است؟

استاد: ما می‌خواهیم شش روز در کل سال جبران شود؛ در عدد یک شبانه‌روز را از ماه، کم می‌کنیم؛ می‌گوییم یک ماه بیست و نه شبانه‌روز، ماه بعد سی شبانه‌روز. این عدد بود. رؤیت هم همینطور است؛ وقتی ماه را دیدیم می‌گوییم این ماه بیست و نه شبانه‌روز شد و وقتی ندیدیم می‌گوییم: ماه بعد، سی شبانه‌روز شد.

اما روی این فرض می‌بینیم رؤیت ماه چه زمانی صورت می‌گیرد؛ اهلال هلال چه زمانی صورت می‌گیرد؟ ساعت هلال را نسبت به بلد محاسبه می‌کنیم. کل کره هم بحث بعدی است. می‌گوییم این ماه چند روز است؟ سی روز و بیست و نه شب است. ماه دیگر بیست و نه روز است و سی شب. شما می‌بینید یک شب قبلی را با روز بعدی، در دو ماه جبران کردید. یعنی شما در هر دو ماه یک روز می‌خواستید. یک روز کم داشتید. شما یک نصف شبانه روز از ماه قبلی کم کردید و یک نصف دیگر از ماه بعدی کم کردید.

شاگرد: یعنی هر دو ماه، پنجاه و نه شبانه‌روز می‌شود.

استاد: بله، هر دو ماه پنجاه و نه شبانه‌روز است. یک نصف شبانه‌روز از هر دو کم کردیم. این گزینه ای است که مأنوس ما نیست، ولی راهی است که وقتی آن را اعمال می‌کنید می‌بینید لوازمی دارد. یعنی هر راه ثبوتی فوائدی دارد. ولذا مرحوم مجلسی در بحارالانوار فرمودند کسانی که می‌خواهند کار فنی کنند، می‌بینند چرا باید راه عرفی را بروند که اسهل است؟! چون ما می‌خواهیم راه انفع را انتخاب کنیم، به جای اینکه شب را انتخاب کنیم حتی می‌توانیم نصف شب را هم انتخاب کنیم.

د) کم کردن بازه نصف لیل تا ظهر از یک ماه، و کم کردن ظهر تا نصف لیل دیگر از ماه بعدی

یعنی یکی از راه‌هایی که اغمض از این راه است که الآن عرض کردم، این است: شما از نصف شب تا ظهر را به یکی کم کنید و از ماه بعدی از ظهر تا نصف شب بعدی را کم کنید. این هم یک راه است. و همینطور قابل توضیح است. می‌بینید راه‌های ثبوتی چقدر ممکن است. خدای متعال برای اینکه به همه اینها نظم بدهد، در این سه حرکتی که در خلق خودش قرار داده، تشریعا و ثبوتا گزینه‌های عدیدی دارد که منافع هر کدام در علم الله تعالی معلوم است، آن مفاسد خارجیه و عسر اجتماعی هم معلوم است. خیلی از این راه‌ها هست که برای عموم عرف عسر دارد. شارع آن را قرار نداده است.

حرکت توسطی خورشید و قمر

شاگرد: این را که فرمودید برای مقارنه تا مقارنه است؟

استاد: نه، برای هلال تا هلال گفتم.

شاگرد: هلال تا هلال که بیست و نه روز و دوازده ساعت نیست.

استاد: نوعاً و حدوداً همین است. تفاوت دارد. پارسال هم جزوه‌ای دادی و آوردم و خواندم. ولی حدوداً یکی هستند. یعنی از مقارنه تا مقارنه ثانیه می‌دهیم، اما ثانیه متوسط. ثانیه هر ماه را که باید محاسبه کنیم. اینطور نیست که هر ماه، بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه باشد. بلکه برخی از ماه‌ها هست که به جای دوازده ساعت، بیست و نه روز و شش ساعت است. برخی از ماه‌ها هست که به جای دوازده ساعت، شانزده ساعت دارند؛ یعنی بیست و نه روز و شانزده ساعت است. یعنی آن لحظه مقارنه با محاسبه دقیق متفاوت می‌شوند.

مثل ساعتی که الآن برای حرکت متوسط شمس با حرکت خارجی شمس می‌گوییم. حرکتی که شمس در آسمان دارد را اگر دوربین بگذارید، در همه ایام سال برابر نیست. در تابستان حرکت شمس در آسمان کندتر است تا زمستان. در زمستان سرعتش زیادتر است. زمستان برای ما در نیم کره شمالی به این صورت است. چون شمس نسبت به ما در حضیض قرار می‌گیرد.

شاگرد: فرق نمی‌کند.

استاد: بله، حضیضش فرقی نمی‌کند. اوج و حضیض شمس برای کل کره است. مرئی با واقعیتش مخلوط شد. بله، درست می‌فرمایید. مرحوم شیخ در تشریح الفاظ «تعدیلات» می‌فرمودند؛ تعدیلات این است که ما شمس را با حرکت متوسط در نظر می‌گیریم. یعنی یک تعدیلی داریم که تعدیل تقویم است؛ می‌خواهیم حرکت سالیانه شمس را بگوییم. یکی هم حرکت توسطیه شبانه‌روز است. یعنی یک حرکت متوسط برای ساعت شبانه‌روز داریم و یک حرکت متوسط برای حرکت سالیانه شمس در منطقة البروج داریم. دو تعدیل است. تعدیلی که هر کدام سر جای خودش درست است.

اینکه الآن عرض می‌کردم تعدیل شبانه‌روزی حرکت شمس بود. یعنی بعضی وقت‌ها در فلک تندتر می‌رود. بعضی وقت‌ها کندتر می‌رود. آن وقتی که در حضیض است، آن فاصله‌ای که می‌خواهند طی کند را تندتر می‌رود. در برخی از جاها هم کندتر می‌رود. چرا؟ در علم الآن به منظر و مرایای مربوط می‌شود، در علم قدیم هم نگاه ما دخالت می‌کند. اوال شمس در ممثل خودش متوسط و متشابه می‌گردد. چون حاوی و محوی دارد، نسبت به زمینی که در مرکز فرض می‌گیرند، به نظر می‌رسد که کند می‌شود. و حال اینکه کند نبود. مرحوم شیخ بهائی شکل اینها را کشیده بودند، در تقویم و شمس اینها را توضیح دادند.

منظور من این است: وقتی ماه می‌گوییم، خودش یک حسابی دارد. اما منظور ما متوسط است.

> 23:50

شاگرد: متوسط هلال تا هلال هم همان است؟

استاد: بله، حدوداً همان است. یعنی وقتی ماه از مقارنه در می‌شود، تا از تحت‌الشعاع بیرون بیاید، برای اصل کل کره یک فاصله‌ای دارد. مثلاً مرحوم خواجه فرمودهاند زیر هشت درجه نمی‌توان هلال را دید، بالای یازده و دوازده درجه هم قطعاً می‌توان دید. به نظرم این جور بود. یک ماکسیمم و مینیمم در نظر می‌گیریم. فرمودهاند زیر هشت درجه نمی‌شود. البته بعد گفته‌اند می‌شود. قبلاً خواندم که آقای تهرانی فرموده بودند «من المستحیل» که بتوانند تعیین کنند. ولی می‌خواهم عرض کنم حدوداً به این صورت است که هلال تا هلال هم همین است. علی ای حال به این صورت است که باید دوازده ساعت را جبران کنیم که در کل سال دوازده نصف روز می‌شود. راه جبران آن به چیست؟ انواع و اقسامی از راه‌ها را دارد. یکی عرض کردم عدد بود، رؤیت بود، زوال بود، نصف شب بود، یکی هم خود شب و روز بود. شب را به این ماه بدهیم تا بشود سی روز و بیست و نه شب، یا بشود بیست و نه روز و سی شب. اگر به این صورت تا آخر سال ببری این شش روز جبران می‌شود.

فرض غیم در کل سال

لذا ایشان که می‌فرمایند اخبار متواتره به این صورت است، شارع مقدس برای تنظیم این شش روز در کل سال، یک راهی که اسهل الطرق است را بیان کرده و آن ایکال به رؤیت است؛ وقتی خودتان در طول سال به رؤیت مراجعه کردید شش روز کم می‌آید. چون در روز بیست و نهم خواهید دید. چراهای غیر از این ندارید.

البته بحثی هم بود که برخی از فقها گفته بودند اگر کل سال ابر بود، آن وقت دوازده تا سی روز، بگیرید. عدهای گفته بودند می‌شود یا نمی‌شود. یک قول بود. در جواهر نگاه کنید. خُب از آن‌هایی است که گاهی گفته می‌شود ولی عملاً پیاده نمی‌شود، فقط در فضای علمی گفته شده.

یادم نیست صاحب جواهر از این قول چه جوابی دادند. علی ای حال این چیزی نیست که بگوییم «غمّت الشهور»، لذا سی روز روزه بگیرید؛ نمی‌شود، چون خلاصه ما شش روز کم داریم.

ایام هفته و محاسبه کبیسه در تاریخ بشر

راجع به ماه شمسی و قمری هم عرض کردم؛ بحارالانوار را خواندیم مطالب جالبی داشت. فرس، ایام هفته ندانشتند؛ از کسانی که هفته ندانشتند فرس بودند. فقط دوره‌های آنها ماه‌ایانه بود. بعضی از آقایان شوخی می‌کردند که آنها حمام نمی رفتند؟! خُب هفتگی حمام می‌روند! برای آنها ماه‌ایانه بود. خیلی عجیب است. ولی بسیاری از کسانی که در کره زمین بودند هفته داشتند. اما کسانی که تابع شریعت بودند که هیچ مشکلی ندارد که هفته داشتند؛ ایام اسبوع را دارند. فقط در نام گذاری ایام اسبوع به چیست، اختلاف داشتند؛ خورشید و ماه و ...؛ «Sunday»، «Monday» و ...؛ تیر و مشتری و مریخ و ... را به ترتیب می‌گذاشتند. در عرب که «الاحد، الاثنین و ...» هست. در جاهای دیگر هم همینطور است. علی ای حال این عدد هفت بوده. مقابلش کبیسه ای است که در سال شمسی آمد؛ مطلب جالبی در بحارالانوار بود که سابقه خلفای عباسی آن را عرض کردم. بعد هم برای بعد از انقراض بنی العباس بود که مرحوم مجلسی آن را توضیح دادند. با این حساب چیزی که می‌خواهم عرض کنم این است:

انعکاس راه‌های ثبوتی در روایات، و عدم تعارض بین ادله رؤیت هلال

نقد قول مشهور و وحید بهبهانی در نفی رؤیت قبل از زوال

آن چه را که ما می‌دانیم این است که شارع این راه متعارف را امضاء کرده است. در این هیچ شکی ندارم. می‌خواهم بزنگاه فرمایش وحید را عرض کنم؛ چون شارع این اخبار متواتره را امضاء فرموده... البته روی این مبنا که امضای استصحابی نباشد؛ اصلاً از مصادیق استصحاب نباشد و الا مفصل صحبت شد که این یکی از صغریات استصحاب است. نه این‌که جدا از آن باشد. حال فرض می‌گیریم که این خودش ربطی به استصحاب ندارد؛ «صم لرؤیه و افطر لرؤیه» که به فرمایش ایشان رؤیت متعارف است، همه این‌ها را فرض می‌گیریم که باشد.

حال سؤال این است: وقتی شارع رؤیت متعارف این چنینی را به‌خاطر سهولت امر برای عرف قرار داده، یعنی غیر این راه را نفی کرده؟! شما می‌گویید چون اخبار متواتره آمده، پس روایات رؤیت قبل از زوال هیچی. اگر شارع با این رؤیت متعارفه، این را تأیید کرده و امضاء کرده، نمی‌توانیم به او نسبت بدهیم که ما عدای آن را نفی کرده است. این نسبت اضافه است. آن چه که شما می‌توانید نسبت بدهید این است که بگویید شارع این را قبول دارد. شارع غیر از این را قبول ندارد! خُب اگر خودش می‌فرمود که قبول ندارم، درست است. اما وقتی روایت رؤیت قبل از زوال می‌گوید: من ـ شارع غیر از این را هم قبول دارم. این معارضه می‌شود؟! معارضه نمی‌شود. فرموده آن را به آن نحو قبول دارم. خُب در روایت رؤیت هلال قبل از زوال می‌گوید راه دیگری هم هست؛ به‌عنوان یک گزینه ای است که قبول دارم. کجای این معارضه است که حجتی برای مشهور باشد علیه این قول؟!

تعدد راه‌های ثبوتی و عدم تنافی آن با مسأله میقاتیت

شاگرد: حتی با ملاحظه میقاتیت، با هم درگیری ندارند؟

استاد: مسأله میقاتیت برای این است که نظم اجتماعی برقرار شود. اگر فرض گرفتیم - طبق عمل به روایات قبل از زوال - و گفتیم «هذا الیوم من شوال»، فقام المیقات فی محله؛ لذا امروز روز اول شوال است و تا آخر ماه میرود. در اینجا کجا به میقاتیت صدمه خورد؟!

شاگرد: وقتی راه‌های مختلفی امضاء شد، طبیعتاً هر فریقی ممکن است به یکی از آنها اخذ کند. این هدم میقاتیت میشود.

استاد: اینکه راه‌های مختلفی که امضاء شده یعنی یک راهی که برای سهولت امضاء کرده‌ام، راه‌های دیگر را رد نکرده‌ام. خُب حالا اگر هر فریقی به یکی از آنها اخذ کند، فرمایش شما درست است؛ همه چیز به هم میریزد. اما اگر خود شارع برای اخذ به اینها موحدگرا باشد؛ یعنی بگوید درست است که این گزینه‌ها هست، اما باید به هرکدام از اینها سر جای خودش اخذ شود، دیگر به هم نمی ریزد. مثلا وقتی میخواهد تقویم کل کره را تنظیم کند، از این راه برود؛ لذا میقات آمد.

شاگرد: اگر تعیین کرده باشد مانعی ندارد. بالأخره این باید با یک قرائنی به دست بیاید.

استاد: با ادله‌ای، این راه‌های ثبوتی را در مرئی و مسمع متشرعه گذاشته است. با این روایات میگوید ای متشرعه این راه‌ها بدیل هم هستند، نه اینکه فقط یکی را امضاء کرده باشم. الآن که این راه‌ها هستند شما باید چه کار کنید؟ کاری که مشهور کردند این بود که یکی را گرفتند و بقیه را طرح کردند، و لذا میقات برقرار است. خُب راه دیگر چیست؟ این است که فوضی شود؛ هر کسی هر کدام را خواست بگیرد؛ یکی بگوید امروز اول ماه است و یکی بگوید فردا اول ماه است. کما اینکه امروزه رؤیت، این کار را کرده است. رؤیت وقت غروب هم الآن همین است. یکی میگوید امروز روز اول ماه است و دیگری میگوید فردا اول ماه است و اختلافاتی که پیش میآید. الحمد لله میقات هم سالم مانده است! یعنی عملاً مشکلی با آن ندارند. انس گرفته‌اند. برای اذهان مانوس شده است. منظور من این است که مانوس شده.

حتی موردی بود که به استادی گفتم، به خیالم بود که ایشان حتماً تأیید میکند، اما ایشان به‌راحتی خلاف آن را گفت. همان وقت برای من جالب بود؛ دیدم ذهنی که به یک مبانء انس گرفته، اصلاً مشکلی ندارد. حالا دقیقاً یادم نیست چه عرض کردم؛ شاید به این صورت گفتم؛ گفتم مثلاً شما در مصر یا لیبی هستید و هلال شوال را دیدید، بعد با هواپیما به تهران و قم آمدید، چه میکنید؟ گفت خُب فردا را روزه میگیرم. من میخواستم بگویم وقتی خودتان با چشم خودتان هلال را دیدید، دیگر تمام است. خُب هلال شوال را دیده‌اید. اما ایشان به‌راحتی گفت وقتی به اینجا آمدم روزه میگیرم. یعنی به‌عنوان سی ام ماه مبارک روزه میگیرم، چون آن هلال در تهران دیده نشده. این خیلی وقت اتفاق افتاده؛ سالها پیش بود. دیدم کسی به این محکمی میگوید؛ وقتی مانوس

است مشکلی ندارد. خُب این یک چیزی است. با یک چیزی انس می‌گیریم که بعداً آن را با میقاتیت جمع می‌کنیم.

> 33:55

شاگرد۲: چرا این روایات را وارد بر آن روایات در نظر نگیریم تا دو راه نشود. یعنی همان ها را دارد شرح می‌دهد.

استاد: اماره باشد، بله. لسان روایت حمام بود که خیلی هم خوب بود. حضرت فرمودند «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة المضیة». فقط این ماند که آیا اینطور هست؟ خود وحید هم بحث کردند. یعنی وقتی قبل از زوال دیدیم، دیشب هم قابل رؤیت بود ای نه؟ از نظر فنی که اینطور نیست. یعنی بهارحتی ممکن است که در این فاصله غروب در بلد ما تا فردا که قبل از زوال می‌بینیم، دیشب واقعاً هلال ندانشتیم، اما تا قبل از زوال ساعاتی طی شده و قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمده و در شرائط خاصی است، لذا آن را دیده‌اند.

شاگرد: منظورم اماره نیست، یعنی شارح آن باشد. بگوید این رؤیتی که من می‌گویم ولو قبل از زوال باشد.

استاد: این در حرف وحید است. آن مانعی ندارد. اتفاقا کسی که ابتدا می‌خواهند همین را برداشت می‌کند. شما می‌گویید اخبار متواتره رؤیت را می‌گویند. بعد می‌گویید خُب رؤیت متعارف منظور است. رؤیت قبل از زوال که رؤیت نیست! در مقابل فرمایش ایشان چه می‌گویید؟ شما می‌گویید این شارح آن است. خُب شارحی که خلاف متعارف باشد که نمی‌تواند شارح باشد. ایشان می‌گویند خود رؤیت یک متعارفی دارد که تعارف، برای مرد، شارح تر است.

شاگرد: اگر دخول شهر حقیقت شرعیه داشته باشد، خود شارع آن را شرح می‌دهد. لذا این روایات شارح همان رؤیت می‌شود.

استاد: خُب ایشان می‌گویند با روایات متواتره ای که مقصود از آن‌ها متعارف است، تعارف، شهر شرعی را شرح کرده، پس روایت، خلاف آن روایات و متعارض است. چرا؟ چون خود روایت متعارفه، شارح دارد و همراه آن است؛ «قضایا قیاساتها معها» است. چون آن متواتر، متعارف است، و آن تعارف روشن، شارحش است، پس دیگر نیازی ندارد تا دیگری بیاید و آن را شرح بدهد. فرمایش ایشان را عرض می‌کنم. اگر در مورد فرمایش ایشان مطلبی دارید بفرمایید.

شاگرد۲: بالأخره معلوم شد وقتی دو راه قرار داده، برای اینکه فوضی نشود چه کار می‌کند؟

استاد: برای اینکه شارع فوضی نشود...؛ میقاتیت از لوازم شهر است، نه قوام شهر. آن چه که شهر ثبوتی و تکوینی همان حرکت ماه است. از آثار این، میقات است. «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ»[1]، در آن جا بحث کردیم. یعنی این حرکتی است که میقاتیت از آثار متفرع بر آن است. وقتی این از آثار متفرع بر آن شد، شما می‌خواهید این اثر محقق شود؛ گزینه‌هایی دارید تا این اثر، بر حرکت ماه محقق شود. یکی از آن‌ها احاله به رؤیت است. روی فرض اینکه ضوابط آن سر برسد و میقاتیت هم به انواعی که دارد محقق شود. گمانم این است که میقاتیت اصلیه، اشتراک همه این‌ها است. ولی اینکه بشود ای نشود حرف دیگری است.

این یک وجهش است. یک وجهش یکی در میان گرفتن است. یک وجهش نصف شب تا نصف شب قرار دادن و امثال آن است. یعنی شما با این ملاحظات می‌توانید نظم را بیاورید.

شارع بین متشرعه از غروب تا فردا غروب را، شبانه‌روز شرعی قرار داده، برچسب اول ماه و شب اول روز اول ماه را به آن زده و احکام را هم بر آن بار کرده است. این کاری است که او انجام داده است. اما اگر دلیل شرعی‌ای آمد که با این موافق نبود، نمی‌توانیم بگوییم تناقض شد، چون این راهی که شارع قرار داده، راهی است برای یکی از گزینه‌های نظم دادن به کل ماه و سال و شش روزی که کم دارد. این یکی از گزینه‌ها بود. اگر دلیل دیگری آمد و فهمیدیم ناظر به گزینه ثبوتی دیگری است، با هم معارض نیستند. خُب می‌گوییدی میقاتیت کجا رفت؟ می‌گوییم شارع، مدیریت می‌کند و تنها اجرای یکی از این‌ها را اجازه می‌دهد، نه هر دو را با هم. وقتی یکی را اجازه می‌دهد میقاتیت محفوظ است.

شاگرد: این‌طور که می‌فرمایی علی القاعده باید رؤیت قبل از زوال را پیش بیاندازد.

استاد: نه، لازم نیست. به‌خاطر این‌که مواردی هست که می‌توانی از نظر اعمال فردی و سایر موارد، احکامی را جاری کنی، اما در مجتمع مسلمین، احکام را به نحو دیگری جاری کنی. این یعنی شما می‌توانی احکامی داشته باشی که گزینه‌های ثبوتی دارد، آن چند گزینه ثبوتی در بستر اجراء، مانعة الجمع نباشد. آلآن ایشان فرمودند به هم می‌خورد؛ اما می‌توان فرض هایی گرفت که در بستر اجراء مانعة الجمع نباشد.

شاگرد۲: اگر فرمایش شما ثبوتا درست باشد که شارع بین این‌ها منافاتی نمی دیده و راه‌های ثبوتی مختلف است، خودش مشی شارع را می‌توانیم مشایی بگیریم تا فوضی پیش نیاید. یعنی علیرغم این‌که ثبوتا این گزینه‌ها بوده، شارع نیامده در بوق و کرنا کند. بلکه همان متعارفی که در همان زمان بوده را گذاشته اما در یک احکام خاصی نشان داده که راه‌های دیگر ثبوتی هم مورد تأیید است. مثلاً موارد خاصی که وسط نهار است. زمانی فوضی می‌شود که دائماً راه های مختلف را داد بزند، بعد هم عده‌ای راه‌های مختلف را بگیرند و فوضی شود.

استاد: بله، مثلاً یکی از مواردیکه شارع می‌تواند در میقاتیت، مدیریت کند - قبلاً روایتش را هم خواندیم - این بود: «الصوم مع الامام و الفطر مع الامام»؛ یعنی برای این‌که میقاتیت در این گزینه‌های ثبوتی سر برسد، شارع به امام می‌گوید. این نکته نکته مهمی است. یعنی کسی که مقوم و حصن حصین شرع و حافظ شریعت است، می‌داند که این گزینه‌های ثبوتی چندتا است و در چه شرائطی، کدام یک انفع است. او این‌ها را می‌داند. لذا امر برقراری میقات را به دست او می‌دهد. اگر هم اهل فن هستیدی و از او سؤال کنید، برای شما توضیح می‌دهد، اما اگر عوام است، می‌گوید کاری نداشته باش. من حاکم شرع و امام هستم، ای کسی که منصوب از طرف امام باشد. می‌گوید من می‌گوییم این راه ثبوت و حفظ میقاتیت است. یعنی راه‌های مختلفی هست.

علی ای حال وقتی میقاتیت برود، رفتن میقاتیت، وجوه ثبوتی را نفی نمی‌کند. نمی‌تواند ثبوت آن‌ها را بردارد. فقط می‌گوییم برای این‌که میقاتیت محفوظ بماند، چه کنیم. شما می‌گوییدی برای این‌که میقاتیت محفوظ بماند، آن راه‌های ثبوتی هیچ! نمی‌شود که به آن طرف برگردیم. راه‌های ثبوتی هست، مصالح و مفاسد و آثار خودشان را هم دارند، فقط برای این‌که میقاتیت صدمه نبیند، باید چه کنیم؟ یک راهش همین است که آلآن مستقر است؛ می‌گوییم به رؤیت مراجعه کنید.

شاگرد: یک راهش ترتیب است. یک راهش این است که برخی را اماره قرار بدهیم و یک راهش این است که برخی را برای بناء گذاری قرار بدهیم.

استاد: بله، حوزه‌های مختلفی است. یکی برای نظم کل کره است. جلوتر عرض کردم. یکی هم این است که برای حفظ میقاتیت، بگوییم کل مسلمین باید مواظب باشند و ناظر به کسی باشند که این ماه را طبق آن وجوه ثبوتی تنظیم می‌کند. ناظر به او باشند؛ در هر مناسبتی به او مراجعه کنند. او خبیر است. او می‌داند که چه بسا در این ماه اگر طبق فلان مبناء عمل کنیم، فلان مفاسد را دارد؛ فلان آثار اجتماعی را دارد که منافع شرعی در آن از بین می‌رود. لذا تغییرش

میدهد و گزینه دیگری را انتخاب میکند.

آن چه که سید فرمودند خیلی مهم بود. فرمودند عدهای هستند که میفهمند اول ماه چه زمانی است. سید بن طاووس فرمودند. این فهمیدن چه زمانی است؟ لحظهای است؟ روزی است؟ شبی است؟ سید نفرمودند چطور است. ولی میدانیم که اصل اینها هست. وقتی اصلش هست، این گزینههای ثبوتی، بهخاطر از بین رفتن میقات، قابل رفع نیست. لذا باید آن را کار دیگری کنیم. نه اینکه آنها را برداریم.

بله، شارع میتواند بگوید من آنها را اعمال نمیکنم. اگر اینطور فرموده بود که ما حرفی نداشتیم. اگر بفرمایند من راههای دیگر را قبول ندارم، میگوییم سلّمنا. بلکه صحبت سر این است که فقهای بزرگ بحث میکنند. الآن وحید و شاگرد ایشان اختلاف دارند؛ سر اینکه شارع یک دلیلی فرموده که میگوید غیر از راهی که وحید میگوید من قبول دارم، راه دیگری هم در کلام من شارع آمده که مثل سید بحر العلوم به هر دو فتوا میدهد. پس اگر شارع، نفی میکرد که حرفی نبود. اما صحبت سر این است که ما ثبوتش را داریم، در میقاتیت هم به هر نحوی یک تدبیری انجام میدهیم، ولی ادلهای داریم که سائر طرق ثبوتی را به میدان میآورد. وقتی به میدان میآورد وظیفه ما است که وجوه ثبوتی را بیشتر بسط بدهیم.

من یکی از وجوهش را عرض کردم؛ سی روز و بیست و نه شب. بیست و نه روز و سی شب. این ترتیبی بود که شش روز را سر و سامان میدهد. ببینیم راههای دیگری هست یا نه.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] البقره ۱۸۹